

Received:2024/6/20
Accepted:2024/8/28
Vol.22/No.85/Autumn2025

scientific quarterly journal of Islamic mysticism
erfan.eslami.zanjan@gmail.com
<https://sanad.iau.ir/journal/mysticism>

Self and Mystical Selfconfidence in Mersad al-Ebad with the Approach of Viktor Frankl's Theory of Life's Meaning

Tahereh Hosseinzadeh, Hossein Arian*, Touraj Aghdaie

PhD Student, Persian Language & Literature, Zanjan Branch, Islamic Azad University, Zanjan, Iran.
Associate Professor, Department of Persian Language & Literature, Zanjan Branch, Islamic Azad
University, Zanjan, Iran.*Corresponding Author, arian.h@iau.ac.ir
Associate Professor, Department of Persian Language & Literature, Zanjan Branch, Islamic Azad
University, Zanjan, Iran.

Abstract

This study provides a clear and scientifically grounded analysis of the concepts of "self" and "selfconfidence" in the notable work *Mirsad al-'Ibad* by the Sufi scholar *Najm al-Din Razi*. It also seeks to connect these ideas with the German psychologist *Viktor Frankl's* theory regarding the meaning of life. *Najm al-Din Razi* views self-knowledge and selfconfidence as essential components of the spiritual journey, stressing that without an understanding of the self and one's true essence, achieving divine knowledge and closeness to *God* is utterly unattainable. This elevated viewpoint resonates with the teachings of *Dr. Frankl*, a prominent psychiatrist and the originator of the theory of *life's meaning*, who believes that discovering the meaning of life is crucial for both individual and societal development, ultimately leading to *self-actualization as a human being*. *Frankl* posits that by finding meaning in every situation and moment of human existence, individuals can experience personal growth, spiritual upliftment, and social fulfillment when faced with life's various challenges. This study illustrates that both Islamic mysticism and spiritual psychoanalysis prioritize *self-knowledge* as the key to uncovering meaning, nurturing genuine conviction, and achieving a deep understanding of the self. The comparison of these two respected perspectives reveals the shared insights between Eastern spiritual traditions and Western psychological theories, emphasizing the importance of incorporating metaphysical and mystical aspects in the quest for personal growth and the improvement of social connections, thereby highlighting the value of *humanity and human principles*.

Keywords: Najm al-Din Razi, Viktor Frankl, mysticism, life, meaning, selfconfidence.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۷/۱

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۹/۸

دوره ۲۲- شماره ۸۵- پاییز ۱۴۰۴- صص: ۷۳-۹۲

مقاله پژوهشی

خود و خودباوری عرفانی در مرصادالعباد با رویکرد نظریه معنای زندگی ویکتور فرانکل

طاهره حسین زاده^۱

حسین آریان^۲

تورج عقدایی^۳

چکیده

این پژوهش تلاش دارد به مذاقه‌ای مختصر و منطبق بر منطقی علمی از طریق تحلیل و بررسی مفهوم «خود» و «خودباوری» در کتاب نفیس مرصادالعباد اثر شیخ عارف مسلک نجم‌الدین رازی (دایه) بپردازد و می‌کوشد تا آن را با نظریه «معنای زندگی» ویکتور فرانکل آلمانی، تطبیق دهد. نجم دایه، خودشناسی و خودباوری را از اساسی‌ترین عناصر مسیر سلوک معنوی می‌داند و بر این مهم تأکید دارد که بدون شناخت خود و خویشتن خویش، دستیابی به معرفت ایزدی و قرب الهی به هیچ وجه، ممکن نیست. این نگاه والا و اندیشه متعالی رازی در راستای آموزه‌های دانشمند حوزه روان‌پزشکی فرانکل صاحب نظریه معنای زندگی قرار می‌گیرد که رسیدن به معنای زندگی را برای هر فرد و جامعه، عاملی تعیین‌کننده در رشد و تحقق خود به مثابه انسان، می‌داند. فرانکل معتقد است که انسان در مواجهه با چالش‌های گوناگون می‌تواند با یافتن معنا در موقعیت‌های مختلف زندگی بشری، به ترقی فردی و تعالی روحی و کمال اجتماعی برسد. این مطالعه نشان می‌دهد که هم در عرفان اسلامی و هم در حیطه روان‌کاوی معنوی، خودشناسی به عنوان اصلی‌ترین مسیر درست برای یافتن معنا و تحقق باوری قلبی و معرفت‌نهاد از خود، مورد تأکید و تعمیق قرار گرفته است. تطبیق این دو دیدگاه ارزشمند، نکات مشترک بینش‌های معنوی شرقی و پارامترهای روان‌شناختی غربی را برجسته کرده و ضرورت توجه به بُعد متافیزیکی و مآثر عرفانی در راستای رشد فردی و ارتقای مناسبات اجتماعی بینامتنی را در مقوله انسان و انسانیت تقویت می‌کند.

کلیدواژه‌ها: نجم‌الدین رازی، فرانکل، عرفان، زندگی، معنا، خودباوری.

۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران.

۲- دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران. نویسنده مسئول:

arian.h@iaau.ac.ir

۳- دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران.

پیشگفتار

بر سر در معبد دلفی^۱ یونان باستان، واقع در شمال غرب آتن، نوشته شده است: «خودت را بشناس»^۲. از آغاز خلقت و حیات تاکنون، هر انسانی یک ندای درونی به صورت پرسشی از خویشتن خویش دارد و آن سؤال که ذهن و خاطر بشر را همیشه به خود مشغول داشته این است که: «من کیستم؟» چنین حالت خودپنداره، گاه به تدریج، منجر به شناخت خود از خویشتن می گردد. این پرسش بنیادین، دو مقوله «عزت نفس» و «هویت اجتماعی» فرد را تحت الشعاع قرار می دهد. اصطلاح «خود و خودباوری» از دیرباز در متون عرفانی و فلسفی، جایگاهی ویژه داشته است. در عرفان اسلامی، به ویژه در آثار بزرگان صوفیه همچون شیخ نجم الدین رازی، توجه خاصی به شناخت خویشتن به عنوان مقدمه ای برای شناخت حق و دستیابی به حقیقت معنای زندگی در راستای تعالی انسان به سوی رشد و کمال بوده است. متقابلاً، دنیای روان پزشکی معاصر نیز از دیدگاه ویکتور فرانکل، بر اهمیت یافتن معنا در زندگی برای رشد و تحقق آرمان های خویشتن، تأکیدی صریح دارد. این مقاله در صدد است تا با تحلیل مفاهیم مطرح شده در مرصادالعباد و تطبیق آن با نظریه ویکتور فرانکل پیوندهای میان عرفان اسلامی و روان کاوی معنوی را به اجمال بررسی نماید.

اهمیت موضوع

یکی از چالش های پی گیر انسان در طول تاریخ، یافتن پاسخ به پرسش هایی اساسی درباره چرایی، معنا و مفهوم اصلی زندگی و جایگاه خود یا خویشتن خویش در جهان است. عرفای اسلامی از یک سو و روان کاوی معنوی با ابعاد گوناگونش در عصر پُرطمطراق مجاز با حقیقت آمیخته کنونی از سوی دیگر، هریک تلاش کرده اند تا به این پرسش ها، در حیطه دانش و تحلیل منطقی، پاسخی درخور بدهند. پژوهش حاضر از این جهت حائز اهمیت است که برآن است تا میان آموزه های عرفان اسلامی و نظریه های روان پزشکی غربی، پلی بزند و نقاط مشترک و تفاوت های این دو دیدگاه را بررسی نماید.

1- Delphi Temple

2- γνωρίστε τον εαυτό σας = Know Yourself

مفهوم خود در مرصادالعباد

در عالم ادبیات عرفانی و بخش خودآگاه و ناخودآگاه، مقولۀ رویا و تخیل^۱ و رویارویی آن با عالم واقعیت^۲ بسیار دارای اهمیت و درخور تأمل و تفکر است.

نجم‌الدین دایه در دوره‌ای پر از تحولات اجتماعی و سیاسی و فرهنگی، زندگی می‌کرد. قرن هفتم هجری قمری شاهد حملات مغولان خون‌خوار، فروپاشی خلافت عباسی و بی‌ثباتی سیاسی و اجتماعی در ایران و نوسانات حکومتی جهان اسلام بود. مسلم است که در چنین فضایی بُغرنج و آشفتۀ حال، عرفان و رویکرد به معنویات متافیزیکی و مذهبی، به‌عنوان راهی چاره‌ساز، جهت یافتن نوعی آرامش معنوی و فرار از بحران‌های دنیوی، برای بسیاری از مردم، جذابیت داشت.

نجم دایه چه در اثر معروف خود مرصادالعباد و چه در دیگر کتب و رسالاتش مثل «مرموزات اسدی در مرموزات داوودی» و «رتبه الحیاه و رساله الطیور» و «منارات السائرین» (به زبان عربی و در عرفان عملی) و «رسالۀ عشق و عقل»، نیز در اشعار زیبای خود با تکیه بر سنت عرفانی پیشینیان، مانند احمد غزالی و شیخ ابوالحسن خرقانی و استادش شیخ نجم‌الدین کبری، تلاش نموده تا آموزه‌های عرفانی را با زبانی ساده، قابل فهم و با تکیه بر تلمیحات قرآنی و باورهای فلاسفۀ اسلامی، با حالتی تفسیری در بسط کلامی دلپسند و حکمت‌آموز، برای عموم مردم بیان نماید.

مرصادالعباد از جهات متعددی، اثری منحصر به فرد با ویژگی‌های خاص در ادبیات صوفیانه و عرفانی است:

رویکرد آموزشی: کتاب مرصادالعباد به گونه‌ای نوشته شده که علاوه بر طالبان سیر و سلوک، برای عموم مردم نیز قابل استفاده باشد.

زبان ساده و شفاف: برخلاف بسیاری از متون عرفانی که به زبان پیچیده و نثری مصنوع نوشته شده‌اند؛ مرصادالعباد با زبانی ساده و نثری مسجع و روان و قابل درک، اما به طریق اطناب، نگاشته شده است.

تأکید بر زندگی عملی: نجم‌رازی نه تنها به جنبه‌های نظری عرفان، بلکه به کاربردهای عملی آن در زندگی روزمره نیز پرداخته است.

نجم‌دایه در مرصادالعباد، مراحل مختلف سلوک عرفانی را به تفصیل شرح می‌دهد:

الف) طلب: اولین مرحله سلوک است که در آن سالک به کل از تعلقات دنیوی دل می‌کند و به دنبال حقیقت می‌رود.

1 - Dream

2- Reality

ب) عشق: در این مرحله، عشق الهی سالک را از عشق‌های دنیوی جدا کرده و او را به‌سوی خداوند هدایت می‌کند.

پ) معرفت: سالک با شناخت عمیق‌تر از خداوند به مرحله معرفت می‌رسد که پایه‌ای برای مراحل بعدی است.

ت) استغنا: در این مرحله، سالک از هرگونه وابستگی دنیوی آزاد و رها می‌شود.

ث) توحید و فنا: این مراحل بالاترین درجات عرفان هستند که در آن سالک با خداوند یکی می‌شود و خود را در حس دیدار او فنا می‌کند.

یکی دیگر از ویژگی‌های برجسته **مرصادالعباد**، تأکید بر نقش رنج و سختی در طی هفت مرحله معروف سلوک عرفانی است که به اجمال به آن‌ها اشاره شد. **نجم‌دایه** با استناد به آیه ۴ سوره بلد: «خلق الانسان فی کبد» بر این باور است که بدون ادراک مشقّات و تحمّل غسرات شریعت در طریقت، پالایش روح و تقرّب به خدا و راه‌یابی به حقیقت و تعالی معنای زندگی، ممکن نیست. او در این‌باره با زبانی آمیخته به آرایه ادبی «حسن تعلیل» چنین زیبا می‌نویسد: «رنج برای روح، همچون آتش برای طلاست که آن را از ناخالصی‌ها پاک می‌کند و خالص می‌سازد.» (رازی، باب ۲، فصل ۴)

نجم‌دایه بر این باور است که معنای زندگی در ارتباط با خداوند و حرکت به‌سوی کمال ادراک حقیقت وجودی او نهفته است. زندگی دنیوی تنها مرحله‌ای گذرا و رو به فناست که انسان باید از آن برای تقرّب به درگاه لایزال الهی، استفاده کند.

خود و خودباوری و تقابل آن‌ها

واژه «خود» در لغت و در زبان فارسی، به معنای ذات، شخصیت یا هویت انسان به‌کار می‌رود. ریشه این کلمه به زبان‌های کهن ایرانی، مانند اوستایی و پهلوی، بازمی‌گردد و در این زبان‌ها نیز به معنای «نفس» و «وجود» و «هویت فردی» آمده است. در لغتنامه **دهخدا** نیز، «خود» به معنای «ذات شخص»، «اصل وجود» و «وجود مستقل» تعریف شده است. (رک: دهخدا، ذیل واژه خود)

همچنین به‌لحاظ **ترمینولوژی و اصطلاح‌شناسی** این واژه در ترکیبات مختلف مانند «خودشناسی» و «خودباوری»، به معنای شناخت یا باور به هویت و توانایی‌های فردی به‌کار می‌رود. مفهوم تحلیلی «خود» در حوزه‌های مختلف معرفت انسانی، از جمله فلسفه، عرفان، روان‌کاوی و علوم اجتماعی، معانی متفاوت و گاه متنوعی پیدا کرده است. در ادامه به تفکیک حوزه‌های مختلف به بررسی این مفهوم می‌پردازیم.

خود در فلسفه

در دانش فلسفه، مفهوم «خود» به موضوعی بنیادین در مباحث مربوط به شناخت و وجودشناسی اگزیستانسیال تبدیل شده است. فیلسوفانی مانند رنه دکارت صاحب نظریه اصل کوگیتو و جمله معروف: «من می‌اندیشم؛ پس هستم»؛ توتم «خود» را به عنوان پایه‌ای برای شناخت جهان، مطرح کردند. در این دیدگاه، «خود» به معنای سوژه‌ای مستقل و آگاه در مواجهه با مسائل پیرامونی، تعریف می‌شود که توانایی تفکر، تحلیل، استدلال و نتیجه‌گیری را دارد.

در فلسفه اسلامی نیز «خود» به عنوان «نفس انسانی» مورد توجه پژوهندگان این حیطه شناختی، قرار گرفته است. دانشمندانی چون فارابی و ابن سینا، نفس را جوهری مجرد و پیونددهنده میان بدن و عقل معرفی کرده‌اند. از نظر حکیمانی مثل ملاصدرا نیز خود یا نفس انسانی، مراتب مختلفی دارد و می‌تواند از سطح نفس حیوانی به مرحله عقل قدسی، ارتقایابد. (رک: مطهری، ۱۳۶۱: ۸۷)

خود در عرفان

در عرفان اسلامی، «خود» به طور عمده به معنای «نفس انسانی» و «وجود» به کار می‌رود. اما معنای آن بسته به سیاق کلام و نفوس سه گانه مذکور در قرآن (امّاره و لوامه و مطمئنه) می‌تواند مثبت یا منفی باشد. در نگاه عرفا، «خود» در سطح ابتدایی به «نفس امّاره» اشاره دارد که انسان را به سوی لذات سرکش و گذرای دنیوی و لغزش و گناه، سوق می‌دهد. با این حال، در سطوح بالاتر، «خود» به معنای «نفس مطمئنه» و «روح الهی» است که به شناخت خدا و حقیقت نهایی، منجر می‌شود.

نجم‌الدین رازی در مرصادالعباد به حدیث متواتر تأکید می‌کند که «خودشناسی» مقدمه‌ای برای شناخت خداوند است: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ؛ هر که خود را شناخت؛ خدا را شناخت». در این دیدگاه، «خود» به معنای جوهره‌ای الهی است که انسان را به سوی کمال هدایت می‌کند. (رازی: ۵۲)

مفهوم خود در روانکاوی

در روان‌کاوی، «خود»^۱ به مجموعه‌ای از ویژگی‌های شناختی، هیجانی و رفتاری اشاره دارد که هویت فردی را شکل می‌دهند. روان‌پژوهانی مانند فروید، یونگ و راجرز تعاریف متفاوتی از مفهوم «خود» ارائه داده‌اند:

فروید: فروید «خود» را به عنوان بخشی از ساختار شخصیت، معرفی می‌کند که میان «نهاد من» و «فرامن» واسطه است. به عبارت دیگر، «خود» مسئول تنظیم و تطبیق خواسته‌های «نهاد» با قوانین اجتماعی و اخلاقی است. (رک: فروید، ۱۹۲۳: ۷۵)

یونگ: یونگ می‌گوید: «خود» به معنای مرکز کلیت روان است که عنصر هماهنگ‌کننده میان بخش‌های آگاه و ناآگاه و سایه‌سوی روان، عمل می‌کند. از دیدگاه او، خود به‌سوی تحقق فردیت و اتحاد همه ابعاد شخصیت و کاراکترهای وجودی، گرایش دارد (رک: یونگ، ۱۹۵۳: ۱۰۲)

کارل راجرز: راجرز «خود» را به‌عنوان مفهومی پویا و در حال تغییر تعریف می‌کند که در طول زندگی فرد بر اساس تجربیات او شکل می‌گیرد. او بر اهمیت خودپنداره و هماهنگی آن با واقعیت تأکید دارد. (رک: راجرز، ۱۹۸۰: ۸۷)

به‌طور کلی، در بررسی رویکرد فعالان حوزه روان‌سنجی، بالأخص در شاخه روان‌شناسی شخصیت، سه اصطلاح کلیدی «خودپنداره»، «عزت نفس» و «هویت اجتماعی»، مورد بحث و مذاقه پژوهشگران قرار دارد. نقطه اتکاء و سرآغاز تعبیر و تفسیر این نگرش، مربوط به تلقی از «پیرامون محیط» است. **صائب تبریزی** در این باره می‌گوید:

حق پرستی قطره را در کار دریا کردن است خودشناسی، بحر را در قطره پیدا کردن است

(گنجور، صائب، غزل ۱۰۶۲ بیت ۱)

نگاره‌های مذکور نشان از این مهم دارد که خویشتن یا همان خود، باور معنایی است که ما از زندگی روزمره و از تجربیات مختلف بشریت، در طول حیات، به‌دست می‌آوریم. اصطلاحاتی مثل خود، خودپرست، خودنما، از خود گذشته، خودآگاه و احترام به خود یا اصطلاحی مثل «عزت نفس» را هر روز به‌کرّات در مکالمات، به‌کار می‌بریم که بدین ترتیب، در سیر تکامل مفهومی یک زبان، برای صحبت درباره «مضمون خود» واژگانی تقریباً غنی و قابل فهم برای اهل اندیشه را پدید آورده‌ایم. این موضوع مبین آن است که در کل، افراد یک جامعه درباره خودشان و درون آدمی، اشتغال خاطر و توجهی اساسی دارند. لذا برای شناخت «خود» و درک حکمت دیداری آن، در طول زندگی، تلاش غریزی و تجربی را توأمان دارند.

آنچه فردی را متقاعد بر مهم بودن می‌سازد؛ الهامی مرتبط با خودپنداره اوست. با این حال، رفتار مردم در مواقعی که به مقوله «خودشناسی» می‌پردازند؛ کاملاً متفاوت از دیگر موقعیت‌ها و زمان‌هاست. این مفهوم، در حیطه شخصیت و هویت، دارای اهمیت بسیاری است. برای شناخت خود و خویشتن، نیز برای پی‌بردن به تعبیر و تفسیر آن از دنیا و تجربیات واقع شده، نیروی سازمان‌دهنده ژرفی در درون هر فرد و هر موجودی است.

پالایش مفهوم «خودپنداره» را می‌توان در عباراتی نظیر «حریم شخصی، توانایی رازنگهداری و استقلال فردی» نیز جستجو کرد. علی (ع) می‌فرماید:

كُلِّ عِلْمٍ لَيْسَ فِي الْقِرْطَاسِ ضَاعَ كُلِّ سِرٍّ جَاوَزَ الْإِثْنَيْنِ شَاعَ

یعنی: هر دانشی که در کاغذِ ممارست و تمرین قرار نگیرد تباه می‌شود و هر رازِ نهفته‌ای که از میانِ دو لبِ گوینده آن، خارج شود؛ افشا و شایع می‌شود.

بر مبنای همین تمرکز در ارزش‌های اعتلا بخش، به تدریج انسان، صاحبِ نوعی خودپنداری شخصی می‌گردد. سپس طرح‌واره‌های شناختی درباره «خود» در ذهن و قلب، شکل می‌گیرد. چنین ساختارهای خودآگاهانه، مجموعه‌ای از پارامترهای همراه با خودپنداری فردی هستند که افراد دیدگاه‌های خاصی در مورد «خود»های مجزاً و تفکیک‌پذیر آتیه دارند و مشتمل بر ویژگی‌های مطلوب (خودآرمانی) و خصوصیات نامطلوب از الیناسیون (از خودبیگانگی) هستند.

خود در علوم اجتماعی

در علوم اجتماعی، به‌ویژه در دنیای معاصر، «خود» به معنای هویت اجتماعی و فرهنگی فرد است که در تعامل با دیگران و رویارویی با پیرامونِ خویش، شکل می‌گیرد. جرج هربرت مید، از بنیان‌گذاران نظریه «تعامل‌گرایی نمادین»، «خود» را به دو بخش «من» (I) و «خود» (Me) تقسیم می‌کند. «من» به جنبه‌های فردی و خلّاقِ شخصیت اشاره دارد؛ درحالی‌که «خود» بازتابِ نقش‌ها و انتظارات اجتماعی است. (رک: مید، ۱۹۳۴: ۷۸)

هویت اجتماعی از جنبه‌های اجتماعی یا عمومیِ خویشتن، تشکیل می‌شود. یعنی برداشتی را شامل است که معمولاً دیگران از فرد پیدامی‌کنند. بسیاری از ویژگی‌های مرتبط، مانند جنسیت، قومیت، عواطف شخصی و شغل در شکل‌گیری هویت، تأثیری به‌سزا دارد و ویژگی‌های دیگری که موجب وجهه مطلوب و اعتبار اجتماعی می‌گردند نیز در شکل‌دهی به هویت، نقش دارند.

هویت در نزد انسان، نوعی احساس استمرار و پیوستگی می‌آورد. یعنی فرد فردا همان شخص امروز است و به‌نوعی، ثبات قدم در تفکر، نگرش، رفتار و کردار یا در اصطلاح عرفان «از حال به مقام رسیدن» را در این مرحله داراست. چنین موفقیتی باعث می‌شود هر فرد از نظرگاهِ دیگران، انسانی منحصر به فرد، تلقی شود.

«عزّت نفس» عبارت است از آن ارزیابی که شخص در زمینه بُعدِ تقابلی و آرکی‌تایپی و کهن‌الگوی خوب یا بد - خیر و شر از خودپنداره خویش، به‌عمل می‌آورد. افراد در این مورد که آیا خود را ارزشمند، مفید و قابل‌پذیرش برای خدا، خود و خانواده و جامعه، می‌دانند یا نه؛ با هم‌دیگر متفاوت‌اند. در پژوهش‌های انجام‌گرفته درباره «عزّت نفس» این نکته، بررسی شده که مردم در برابر شکست، چه واکنشی نشان می‌دهند. یافته‌های محققان نشان‌گر این است که افرادی که از عزّت نفس بالایی برخوردارند در صورتِ رویارویی با شکست، استقامت می‌ورزند درحالی‌که، افراد دارای عزّت نفس پایین به‌دنبال یک شکست، غالباً تسلیم می‌شوند و همیشه دنبال مقصّر برای شکستِ خود در جهت فرار از مواجهه و پذیرشِ آن، هستند. اما افرادی با عزّت نفس فوق‌العاده بالایی هم هستند که

به نوعی «خودشیفتگی» دچارند و واکنش‌هایی منفی، مثل تهدید و پرخاشگری و تلافی‌جویی را اقدامی مؤثر جهت کسب منافع شخصی خویش در برخورد با هم‌نوعان و هنگام رویارویی با شکست‌ها می‌پندارند. متقابلاً افرادی با درجه اعتماد به نفس بسیار کم نیز به کسالت کم‌رویی دچارند که در مقابل تحقیر و توهین‌ها، بر مبنای سبک تربیتی، چند همبسته زیست‌شناختی دارند.

اصطلاح «بحران هویت» را نخستین بار /اریکسون^۱ در اشاره به اضطراب ناشی از بازتعریف وجهه اجتماعی فرد مطرح و آن را به دو نوع تقسیم کرد: ۱) نقص هویت: یعنی تشکیل نشدن یک هویت مناسب و کارآمد. ۲) تعارض هویت: که در آن دو یا چند هویت در تعارض با هم و چندشخصیتی- شدن، قرار دارند.

به نظر نگارنده مقاله، «هویت اجتماعی» جنبه جلوه‌های بیرونی و اجتماعی را داراست و هویت، در گذر زمان از طریق ارتباط با دیگران در محیط‌های مختلف، دارای تغییر نوسانی و تحول‌یابی است. در زندگانی هر فرد، دوره‌هایی وجود دارد که به «بحران هویت» موسوم است. لازم است انسان در این گونه موارد به بازتعریف هویت در نهاد خویش بپردازد. هویت، در طی روندی درازمدت در زندگی، شکل می‌گیرد زیرا در پی تغییر نقش‌های اجتماعی و افزایش عمر و کسب تجربه، هویت نیز تغییر می‌یابد.

بنابراین طبق شواهد مذکور، واژه «خود» در لغت به معنای ذات و هویت است و از لحاظ اصطلاح‌شناسی، مفهومی چندوجهی دارد که بسته به حوزه مورد بررسی، معانی مختلفی پیدامی‌کند. در عرفان اسلامی، «خودشناسی» راهی برای رسیدن به خداوند است؛ درحالی‌که، در روان‌پژوهی «خود» به عنوان اساس هویت فردی و عاملی برای رشد و تحقق شخصیتی و تکامل کاراکترها به شکل مجزاً شناخته می‌شود. تطبیق این دیدگاه‌ها می‌تواند درک جامعی از مفهوم «خود» ارائه دهد.

مفهوم تقابلی خود (از خودبیگانگی)

در بررسی تطبیقی میان دیدگاه **نجم‌الدین رازی** در **مرصادالعباد** و **ویکتور فرانکل** در کتاب **در جستجوی معنا**، تعبیر «از خودبیگانگی» یا «الیناسیون»^۲ یکی از مفاهیم بنیادین در فلسفه، عرفان و روان‌پزشکی است که همواره دغدغه انسان در مسیر فهم و ادراک خویشتن و جایگاه خود در جهان بوده است. در بررسی مفهوم قابل تأمل و درنگ‌سوی «از خودبیگانگی» در اندیشه‌های نجم‌دایه، عارف برجسته قرن هفتم هجری و ویکتور فرانکل، روان‌پزشک و فیلسوف اگزیستانسیالیست^۳، آلمانی، به

1 - Erikson

2 - Alienation: the feeling that you have no connection with the people around you or that you are not part of a group.

۳- هستی‌گرایی: زندگی بی‌معناست مگر این‌که خود شخص به آن معنا و ماهیت بخشد.

شکل تطبیقی، نشان می‌دهد چگونه دو رویکرد عرفانی و روان‌شناختی به یک مسئله واحد، می‌پردازند و انسان را به یافتنِ طریقِ رهایی از این وضعیت نامناسبِ روانی، دعوت می‌کنند.

نجم‌الدین رازی در مرصاد العباد، که اثری عرفانی و تعلیمی است، از خودبیبگانگی را به جداییِ انسان از حقیقت وجودی خویش و دوری و فراق او از معرفت الهی تفسیر می‌کند. او معتقد است که انسان، ذاتاً موجودی الهی است که از سوی خداوند به دنیا فرستاده شده است. اما در طی زندگی دنیوی، ارتباط نورانی خود را با اصل و حقیقت الهی از دست می‌دهد و در دام تعلقات مادی و نفسانیات این جهانی، اسیر و سردرگم می‌شود. وی سه عامل عمده برای از خودبیبگانگی انسان ذکر می‌کند:

(۱) نفس اماره: که در متون اسلامی و مذهبی به عنوان دشمن درونی انسان، به طور محرز در آیه ۵۳ سوره یوسف معرفی می‌شود؛ او را از مسیر کمال و خداخواهی دور کرده و در سیطره خواسته‌های جسمانی و هبوط از عالم معنا، قرار می‌دهد.

(۲) غفلت: از دیدگاه **نجم رازی**، غفلت از یادکرد خدا و فراموشی جایگاه حقیقی انسان، او را به خودبیبگانگی می‌کشاند.

(۳) تعلق به دنیا: به باور او، دنیا و مظاهر آن، حجاب‌هایی هستند که مانع دیدن حقیقت می‌شوند. انسان به جای تمرکز بر ذات الهی و تعالی روحی خویشتن، به امور زودگذر و سطحی دنیا، زود وابسته می‌شود و دل می‌بندد.

رازی معتقد است که از خودبیبگانگی، پیامدهایی دارد و انسان را از مقصد حقیقی اش، یعنی وصول به قرب الهی، باز می‌دارد. فردی که خود و اصل وجودی اش را از یاد برده است؛ در سردرگمی و اضطراب و بلاتکلیفی، زندگی می‌کند و از نور معرفت و حقیقت، محروم می‌ماند. او برای رهایی از این وضعیت، انسان را به طی طریق عرفان عملی و پالایش و تزکیه نفس، دعوت می‌کند. او سه مرحله برای بازگشت به اصل وجودی انسان و غلبه بر از خودبیبگانگی برمی‌شمارد:

(۱) توبه و انابه: بازگشت از خطاها و بازسازی رابطه با خدا.

(۲) مجاهدت با نفس: مبارزه با نفس اماره و پالایش درون و تطهیر وجود از موانع و لغزش‌ها.

(۳) توحید و شهود: تجربه عینی وحدت الهی و رسیدن به حقیقت وجود.

ویکتور فرانکل، بنیان‌گذار لوگوتراپی (معنادرمانی)، از خودبیبگانگی را به دور شدن انسان از معنای زندگی و غفلت از هدف وجودی خود و نداشتن برنامه‌ریزی کارساز در طول حیات، تفسیر می‌کند. او که تجربیاتش در اردوگاه‌های کار اجباری نازی‌ها و اسارت در **آشویتس**، الهام‌بخش دیدگاه‌های علمی و منسجم وی شده؛ معتقد است که بحران معنای زندگی، اصلی‌ترین عامل از خودبیبگانگی و سردرگمی انسان معاصر است.

فرانکل بر این باور است که از خودبیبگانگی در جهان مدرن به دلیل چند عامل اساسی به وجود می‌آید:

(۱) **خلأ وجودی:** او این مفهوم را به وضعیت افرادی اطلاق می‌کند که در دنیای مدرن، از ارزش‌ها و معانی سنتی جدا شده‌اند و در نتیجه، دچار پوچی و بی‌معنایی و مغبونی روحی شده‌اند.

(۲) **از دست دادن آزادی معنوی:** یعنی انسان گاهی خود را قربانی شرایط پیش‌آمده و وابسته محض پیشامدها، می‌پندارد و دنبال مقصر بوده و از قدرت انتخاب و آزادی معنوی، غافل می‌شود.

(۳) **فراموشی مسئولیت:** به نظر **فرانکل**، انسان معاصر، مسئولیت‌ها و اهداف خود را اغلب در قبال زندگی، دیگران و معنای هستی، فراموش کرده‌است.

وی تأکید می‌کند که از خودبیگانگی، یقیناً به اضطراب، افسردگی و ناامیدی، منجر خواهد شد. این وضعیت، انسان را از خویشتن واقعی و توانایی‌هایش برای **خلق معنا** در زندگی فردی و اجتماعی، دور می‌سازد و همسو گشتن با خمودی و غبن را در پی دارد.

راه حل **فرانکل** برای مقابله با از خودبیگانگی در سه اصل بنیادین **لوگو تراپی** خلاصه می‌شود:

(۱) **یافتن معنا در حالت رنج:** او معتقد است که حتی در دشوارترین شرایط، می‌توان معنایی دلپسند و آگاهی‌بخش، یافت که انسان را با ایجاد انگیزه و شوق زیستن، دوباره به زندگی و حیات زیبای پس از مرگ، امیدوار گرداند.

(۲) **انتخاب آگاهانه:** **فرانکل** بر اهمیت انتخاب معنوی و آزادی انسان در مواجهه با شرایط گوناگون زندگی، تأکید دارد.

(۳) **تعهد به مسئولیت:** او انسان را دعوت می‌کند که به جای تمرکز بر خود، مسئولیت خود را در قبال خود و خدا و دیگران و جهان، بپذیرد و به نحو احسن، به فرجام نیک و سرانجامی خوش، برساند.

نقش خودآگاه و ناخودآگاه در نظریه معنای زندگی ویکتور فرانکل

نظریه ویکتور فرانکل بر این اساس کلی استوار است که مهم‌ترین انگیزه در زندگی انسان، جستجوی معنا است. او بر این باور است که حتی در سخت‌ترین شرایط، فرد می‌تواند معنایی برای زندگی خود بیابد که به او نیروی لازم و توانایی ممتد را برای ادامه حیات بدهد. در این نظریه، خودآگاه و ناخودآگاه که هر دو از درون انسان خبر می‌دهند؛ یقیناً نقش مهمی در کشف و تحقق معنا ایفا می‌کنند.

خودآگاهی به فرد این امکان را می‌دهد که انتخاب‌های معنادار انجام دهد؛ در حالی که، **ناخودآگاه** به عنوان منبعی از انگیزه‌های انرژی‌بخش و معناگرا، در لحظات بحرانی به او کمک می‌کند.

خودآگاهی در نظریه فرانکل

فرانکل خودآگاهی را به عنوان یکی از ویژگی‌های مهم انسان، معرفی می‌کند. او معتقد است که انسان برخلاف دیگر مخلوقات، می‌تواند درباره خود، اعمالش و انتخاب‌هایش تأمل، تعمق و تلاش

داشته باشد. یافتن این خودآگاهی، او را قادر می‌سازد تا در مسیر جستجوی معنای زندگی، آگاهانه و بااطمینان به پیروزی و شادکامی نهایی، قدم بردارد.

نقش خودآگاهی در کشف معنا

خودآگاهی به فرد این امکان را می‌دهد که آمال و ارزش‌های خود را بشناسد و مطابق با آنها حرکتی پویا و رو به تعالی در زندگی داشته باشد. فرد می‌تواند شرایط زندگی خود را تحلیل کند و به جای تسلیم شدن در برابر سختی‌ها، راهی برای برطرف کردن مشکلات و روند رشدی تعالی‌بخش، بیابد.

با استفاده از علم خودآگاهی، انسان می‌تواند به مسئولیت‌ها و آرمان‌هایش در قبال خدا، خود و جامعه پی‌برد و به آنها جهت بخشد و از دایره قربانی بودن و استهلاک شخصیتی، خارج شود.

ارتباط خودآگاهی با آزادی اراده

فرانکل تأکید داشت که انسان حتی در سخت‌ترین شرایط و در مواجهه با موقعیت‌های نزدیک به نابودی و مرگ، همچنان از آزادی انتخاب و اراده، برخوردار است. او از تجربه خود در اردوگاه‌های کار اجباری نازی‌ها مثال می‌زد که در آن، برخی از زندانیان با وجود شکنجه و قحطی، هنوز هم امید و انگیزه خود را از دست نداده‌اند و با نیک‌خواهی و کمک به هم‌نوعان خویش، به زندگی خود، معنایی متعالی و نورپرور و خداخواه، بخشیدند. این رویکرد نشان می‌دهد که حتی در پیشامدهای دشوار، هم‌سویی با کارکردهای خودآگاهی، می‌تواند فرد را به سوی انتخاب‌های معنادار و مطلوب، هدایت کند.

ناخودآگاه در نظریه فرانکل

فرانکل برخلاف فروید که ناخودآگاه را منبعی وافر از غرایز سرکوب‌شده و امیال ناهشیار مخالف لذت می‌دانست؛ بر این باور بود که ناخودآگاه انسان، علاوه بر جنبه‌های غریزی و شهودی، شامل یک «ناخودآگاه معنوی» نیز هست.

ناخودآگاه معنوی چیست؟

فرانکل - برای اولین بار - در دنیای روانکاوی، اصطلاح «ناخودآگاه معنوی»^۱ را معرفی نمود که به بُعدی از ناخودآگاه اشاره دارد که در آن میل به معنا، ارزش‌های انسانی و وجدان فرد، نهفته است. این ناخودآگاه می‌تواند در لحظات بحرانی، انگیزه و راهنمای بیداری اراده برای هر فرد باشد.

نقش ناخودآگاه در انگیزه‌بخش

افراد ممکن است در ناخودآگاه خود کارکرد ارزشی را درک کنند که در لحظات آگاهی به آن فکر نکرده‌اند. در شرایط سخت، ناخودآگاه می‌تواند به کمک و راهنمایی فرد بیاید و او را از حالت فرسایشی افسردگی، یأس و ناامیدی و نداشتن انگیزه لازم جهت ادامه حیات، نجات دهد. برخی تصمیمات معناگرا که به نظر می‌رسد از نهاد و درون انسان جوشیده‌اند؛ در واقع از همین ناخودآگاه معنوی مد نظر فرانکل یعنی از ذات پاک - که عطای ازلی الهی برای همه کائنات است - سرچشمه می‌گیرند.

تعامل خودآگاه و ناخودآگاه در معنادرمانی

فرانکل معتقد است که خودآگاه و ناخودآگاه در فرآیند جستجوی معنا با یکدیگر تعامل دارند. فرد می‌تواند با استفاده از خودآگاهی، ارزش‌هایی را که در ناخودآگاه او نهفته است، شناسایی کند و در زندگی روزمره و اجتماعی خود، به کارگیرد. از طریق تأمل، نوشتن و فعالیت‌های هنری و معنوی و عملی، افراد می‌توانند به ناخودآگاه معنوی خود دسترسی یابند و از آن در ارتقای سطح آگاهی بخشی به خود و دیگران، الهام بگیرند.

تأثیر ناخودآگاه بر خودآگاه

گاهی ناخودآگاه معنوی، الهامات و بصیرت‌هایی را به خودآگاه ارائه می‌دهد که مسیر فرد را تغییر می‌دهد. ناخودآگاه می‌تواند از طریق رؤیاها، احساسات عمیق یا حتی بیماری‌های روان‌تنی، به فرد، هشدار بدهد که مسیر معنایی زندگی‌اش دچار اختلال و مشکل شده است.

کاربردهای نظریه فرانکل در زندگی روزمره

فرانکل در بخشی از کتاب **انسان در جستجوی معنا**، شرح حال شخصی موسوم به «دکتر جی» را به عنوان یک خاطره آموزنده در دریافت از **معناشناسی**، برای خوانندگان بیان می‌دارد:

«او تنها آدمی بود که من در تمام مدت عمرم، توانسته‌ام او را شیطان مجسم لقب بدهم. موجودی اهریمنی. زمانی که من او را می‌شناختم به جلاّی توده‌های اشتاین‌هوف معروف بود. اشتاین‌هوف همان بیمارستان روانی وین است که در زمان تصرف وین به دست نازی‌ها افتاد. وقتی نازی‌ها برنامه کشتار بی‌درد را آغاز کردند؛ این ابلیس (دکتر جی) رشته زندگی بیماران روانی این بیمارستان را دردست گرفت و در کار خود آن‌چنان ماهر و متعصب بود که نگذاشت حتی یک بیمار روانی هم از کوره‌های گاز آدم‌کشی، جان سالم به‌دربرد!

پس از پایان جنگ، وقتی به **وین** بازگشتم؛ پرسیدم بر سر **دکترجی** چه آمد و عاقبتش چه شد؟ به من گفتند که روس‌ها او را در یکی از اتاق‌های همین بیمارستان، زندانی کردند؛ اما روز بعد درب زندان باز بود و دیگر کسی هرگز او را ندید. پنداشتم که او هم مانند بسیاری از هم‌ردیفانش آزاد شده و به آمریکای لاتین گریخته‌است. تا این‌که در این اواخر، یکی از سیاستمداران پیشینِ اتریش که مدتی هم پشت پردهٔ آهنین، زندانی بود؛ به من مراجعه کرد. در حین معایناتِ عصبی و روانی، ایشان به من گفت که زمانی در سیبری و سپس در زندان معروف **لویی‌یانکا** در مسکو زندانی بوده‌است و به‌طور غیرمترقبه از من پرسید: آیا شما دکترجی را می‌شناسی؟ من جواب مثبت دادم و او چنین ادامه داد: من با او در زندان **لویی‌یانکا** آشنا شدم. او در همان‌جا و با بیماری سرطانِ مثانه در چهل‌سالگی، به‌طرز فجیعی مُرد. اما پیش از مرگش او (دکترجی) از بهترین رفقای بود که انسان می‌توانست داشته‌باشد. او به همهٔ زندانیان، در هنگام بیماری خودش، دلداری می‌داد! او مظهرِ عالی‌ترین معیارهای اخلاقی و بهترین دوستِ من در دورهٔ طولانیِ زندان بود! این داستانِ دکترجی، جلاد توده‌های بیمارستان اشتاین-هوف است.»

آری به عنوان نگارندهٔ مقاله نیز عیناً و واقعاً با داستانِ چندشخصیتیِ دکترجی که فرانکل مطرح کرد؛ به‌صورت کاملاً ملموس مواجه بودم و برای خودم هم چنین اتفاق مشابهی رقم‌خورده بود و فردی که در زمان توانایی و تندرستی‌اش با من رفتار بسیار بد و زنده‌ای داشت؛ برحسب اتفاقِ مدتی بیمار شد و در زمان ناتوانی و بیماری‌اش که احتیاج به مراقبت داشت؛ به‌طرزی عجیب، شگرف و باورنکردنی **مهربان** شده بود در حد ملائکه و صددرصد رفتارش تغییر کرده بود! حال با این اوضاع، چگونه می‌شود ادعا کرد که روان و هویت و رفتار برخی از انسان‌ها، در موقعیت‌های مختلف، قابل-پیش‌بینی است! و چطور می‌توان گفت که «انسانی را می‌شناسیم؟! و آیا روان‌شناسی مُنتفی نیست؟! پس در نتیجه، روانِ انسان‌ها را جز یگانه آفریدگارشان، کسی نمی‌تواند بشناسد. نظریهٔ **فرانکل** کاربردهای چشم‌گیر و فراوانی در حوزه‌های مختلف دارد:

در روان‌درمانی

افرادی که دچار افسردگی یا اضطراب هستند؛ می‌توانند با استفاده از خودآگاهی، معنای زندگی خود را مجدداً پیدا کنند و از بحران کسالت و استرس، خارج شوند. در معنادرمانی، درمان‌گر سعی می‌کند به بیمار کمک کند تا ارزش‌ها، استعدادهای بالقوهٔ آمادهٔ بالفعل شدن و در کل، بسیاری از معانی پنهان و نهفته در اعماقِ زندگی‌اش را کشف کند.

در مواجهه با رنج و سختی‌ها

وقتی فرد دچار مشکلاتی مانند بیماری، ازدست‌دادن عزیزان یا شکست‌های شخصی در کار و زندگی می‌شود، می‌تواند با رسیدن به خودآگاهی، معنایی برای این تجربیات، بیابد و به‌جای تسلیم‌شدن، به رشد خود در جهت اعتلای بهینه حیات، ادامه‌دهد. فرانکل بر این باور بود که حتی رنج و تحمل مشقات، می‌تواند فرصتی برای یافتن معنا در حالت بحران حیات بشری باشد.

در تصمیم‌گیری‌های مهم زندگی

بسیاری از افراد هنگام انتخاب رشته تحصیلی، شغل یا مسیر زندگی، دچار سردرگمی می‌شوند که با استفاده از خودآگاهی و توجه به ناخودآگاه معنوی، می‌توانند تصمیمات بهتری بگیرند.

مقایسه و تحلیل تطبیقی

با بررسی دیدگاه‌های نجم‌الدین رازی و ویکتور فرانکل، می‌توان شباهت‌ها و تفاوت‌هایی در تعریف و مواجهه آن‌ها با معایب و محاسن دو مفهوم «خود» و «ازخودبیگانگی» یافت:

الف (شباهت‌ها

عامل غفلت: هر دو دانشمند متفکر، بر این باورند که غفلت از حقیقت، علت اصلی ازخودبیگانگی‌هاست که در دیدگاه رازی، غفلت از خدا و در نگاه فرانکل، غفلت از معنا و غرق‌شدن در ستم‌پیشگی مشکلات، انسان را به این وضعیت می‌کشاند. یعنی درواقع:

ظلم را مظلوم معنای می‌کند بس که با ظالم مدارا می‌کند

تأکید بر بازگشت به اصل: هر دو محقق، راه‌حل‌هایی برای بازگشت انسان به اصل وجودی خویش، ارائه می‌دهند؛ یکی از طریق معنویت عرفانی و دیگری از طریق کشف معنای زندگی. هم رازی و هم فرانکل معتقدند که رنج و دانستن علت آن، فرصتی برای رشد و بازگشت به خود واقعی و وجود حقیقی انسان، و حل بحران‌ها به شکلی منطقی، است.

ب (تفاوت‌ها

رویکرد عرفانی در برابر جنبه روان‌شناختی چنین محرز می‌دارد که نجم‌الدین رازی با نگاهی عرفانی و بر مبنای آموزه‌های دینی، به رابطه انسان با خدا و جایگاه او در جهان با اشاره به اصل توکل، می‌پردازد؛ درحالی‌که، فرانکل از جایگاه روان‌درمانی و فلسفی و جامعه‌شناسی، به بحران خلأ معنایی در زندگی انسان مدرن، پویانگر و تلاش‌سو می‌نگرد.

مقوله حقیقت در اندیشه *رازی* همان یکتا خداوند است؛ اما در دیدگاه *فرانکل*، معنا و هدف زندگی در مواجهه با شرایط مختلف و موقعیت‌های گوناگون حیات بشری می‌تواند متغیر باشد و برای هر فرد به‌طور مجزا، تعریف خاص خود را داشته‌باشد.

نجم‌رازی تزکیه نفس و تهذیب وجودی انسان را منوط به طی مراحل عرفانی و رسیدن به راه‌هایی می‌داند؛ درحالی‌که، فرانکل فقط بر انتخاب آگاهانه و پذیرش مسئولیت در طریق حیات با یاری قلب سلیم و ذهنی پویا و رویکردی فعال و خستگی‌ناپذیر، تأکید دارد. بنابراین از خودبیگانگی، چه در بستر عرفان اسلامی و چه در حیطه روان‌شناسی اگزیستانسیالیستی فرانکل، به معنای دوری انسان از حقیقت وجودی خویش و افتادن در ورطه غفلت است.

نجم‌الدین رازی با تأکید بر بازگشت به خدا و تزکیه نفس و ویکتور فرانکل نیز با دعوت به کشف معنا و پذیرش مسئولیت‌های زندگی، مسیرهایی متفاوت اما هم‌راستا و همسو برای رهایی از این وضعیت ارائه می‌دهند. این تطبیق نشان می‌دهد که فارغ از تفاوت‌های فرهنگی و تاریخی و ورای مرزهای ملی، دغدغه انسان در همه اعصار و مکان‌ها و جایگاه‌ها، یافتن خود حقیقی و رهایی از اسارت بیگانگی‌ها است.

همان‌گونه که قبلاً نیز اشاره شد مرصادالعباد به تبیین مراحل سلوک معنوی و جایگاه انسان در مسیر قرب الهی پرداخته‌است. نجم‌دایه این متفکر همواره در حال سفر، در این اثر زیبااندیش و توحیدنگر، مفهوم «خود» را به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عناصر سلوک *الله* مطرح می‌کند. از دیدگاهوی به‌طور کلی شناخت «خود» در سه سطح امکان‌پذیر است:

(۱) خود جسمانی: این سطح به شناخت بدن و نیازهای جسمانی انسان مربوط می‌شود و مرحله اولیه‌ای از خودشناسی و منوط به پرورش جسم و سالم نگهداشتن بدن انسان در برابر آسیب‌هاست. یقیناً وجود این همه افزودنی‌های غیرمجاز خوراکی و نیتراهای نگهدارنده برای مواد کنسروی و انواع محصولات تراریخته در تهدید سلامتی انسان‌های جوامع کنونی بی‌تأثیر نیست.

(۲) خود روانی: این سطح به بررسی ویژگی‌های روانی، اخلاقی و شخصیتی فرد می‌پردازد و ارتباط مستقیم با تهذیب نفس دارد.

(۳) خود الهی: عالی‌ترین سطح خودشناسی است که به شناخت روح و پیوند آن با خالق هستی، اختصاص دارد. نجم‌دایه تأکید می‌کند که بدون دستیابی به این مرحله، سالک نمی‌تواند به معنای واقعی قرب الهی، نائل آید.

نجم‌دایه هم‌چنین در بخش‌هایی از کتاب، به روش‌هایی برای تقویت مهارت خودشناسی اشاره می‌کند. او معتقد است که مطالعه آثار الهی در جهان، تأمل در احوال نفس و بهره‌گیری از آموزه‌های پیران طریقت، می‌تواند انسان را به درک عمیق‌تری از خود برساند. (همان: ۵۲)

خودباوری در مسیر سلوک معنوی

در مرصادالعباد «خودباوری» به عنوان یکی از ارکان مهم در مسیر سلوک معنوی و عرفان عملی، مطرح شده است. نجم‌دایه معتقد است که سالک باید به توانایی‌های درونی خود، یقین و ایمان داشته باشد تا بتواند در مسیر پریچ و خم سلوک، پیش برود. او خودباوری را نه به عنوان اتکاء به نفس مستقل، بلکه به عنوان اتکایی که از شناخت خداوند و توانایی‌های خداداد و در نظر گرفتن جنبه توکل نشأت می‌گیرد؛ تعریف می‌کند. (همان: ۷۸)

خودباوری در این نوع نگرش، به معنای پذیرش مسئولیت و استفاده از ابزارهای درونی و الهی، برای غلبه بر موانع است. نجم‌دایه تأکید می‌کند که بدون این باور، سالک نمی‌تواند به درجات بالای معنوی و حصول قرب الهی، دست یابد (همان: ۸۴).

نظریه معنای زندگی ویکتور فرانکل

ویکتور فرانکل معتقد است که یافتن معنا در زندگی، یکی از بنیادی‌ترین نیازهای انسان برای ادامه حیات سلیم است. او بر این باور است که حتی در سخت‌ترین شرایط، مانند اردوگاه‌های کار اجباری نازی‌ها، انسان می‌تواند با یافتن معنا، به زندگی ادامه دهد. او معنا را به سه طریق تعریف می‌کند:

۱) ایجاد اثر یا انجام یک کار مهم (۲) تجربه عشق یا ارتباط با **آنیما و آیموس**^۱ (۳) تحمل رنج‌های زندگی و تبدیل آن به فرصتی برای رشد و تعالی بخشی در مواقع بحرانی. (فرانکل، ۱۳۸۳: ۵۶)

فرانکل تأکید دارد که معنای زندگی برای هر فرد، یکتا، منحصر به فرد و مغایر با دیگری است و باید در شرایط خاص خود او کشف شود. وی بر اهمیت گرایش به اراده و مسئولیت‌پذیری فردی در یافتن معنا، سفارش می‌کند و معتقد است که تنها با پذیرش مسئولیت و تلاشی پویا و اثربخش، می‌توان به معنای واقعی زندگی دست یافت. (همان: ۶۸)

تطبیق مفهوم خود در مرصادالعباد و نظریه فرانکل

در نگاه نجم‌دایه، شناخت خود به معنای شناخت جایگاه انسان در نظام هستی و ارتباط او با خداوند است. این مفهوم، شباهت زیادی به دیدگاه فرانکل دارد که بر اهمیت یافتن معنا در زندگی تصریح دارد. هر دو رویکرد بر این باورند که انسان باید از سطح مادی و ظاهری، فراتر رفته و به بُعد معنوی حیات طیبیه، توجه کند. برای مثال، نجم‌دایه بر لزوم تهذیب نفس و پاکسازی درونی برای نیل به شناخت حقیقی از هستی، اشارات مؤکد دارد؛ در حالی که، فرانکل بر ضرورت پذیرش و تحمل رنج،

جهت یافتن معنا در شرایط سخت به عنوان ابزاری برای رسیدن به خط رشد، در زندگی فردی و اجتماعی، اذعان دارد. این تطبیق نشان می‌دهد که عرفان اسلامی و روان‌شناسی معنوی هر دو بر اهمیت کشف حقیقت درونی، تمرکز دارند. (رازی، ۱۳۷۷: ۱۰۳؛ فرانکل، ۱۳۸۳: ۸۹)

نقش خودباوری در معنای زندگی

خودباوری، همان‌طور که در مرصادالعباد و نظریه فرانکل مطرح شده است؛ عنصری کلیدی در دستیابی به معنا و حصول رشد فردی است. نجم‌دایه معتقد است که بدون خودباوری، سالک توانایی عبور از مراحل سخت سلوک را نخواهد داشت. این نگاه با دیدگاه فرانکل که بر اهمیت مسئولیت‌پذیری و باور به توانایی‌های درونی انسان تأکید دارد، هماهنگ است. (رازی، ۱۳۷۷: ۱۲۰؛ فرانکل، ۱۳۸۳: ۷۸)

فرانکل همچنین بر این مهم اشاره دارد که خودباوری به انسان کمک می‌کند تا در مواجهه با مشکلات، راه‌حلی خلاقانه و آنی بیابد و از آن برای مبارزه با سختی‌ها در راستای رشد و تعالی ذهنی و روحی، استفاده کند. این نگاه، به‌طور ضمنی با دیدگاه نجم‌دایه در ارتباط با استفاده از عنصر توکل و جذب توانایی‌های الهی، در جهت عبور از موانع سیر الی الله، هم‌خوانی دارد. (همان: ۹۵)

نتیجه‌گیری

این پژوهش نشان داد که میان آموزه‌های عرفان عملی در نظرگاه شیخ نجم‌الدین دایه صاحب مرصادالعباد و نظریه معنای زندگی ویکتور فرانکل، شباهت‌ها و تعاملات اندیشه‌ورزانه حقیقت‌محور و چشم‌گیری وجود دارد. هر دو رویکرد، بر اهمیت «شناخت خود» و «یافتن معنا» به عنوان مسیر اصلی رشد و تعالی انسان در طول زندگی، تأکیدی صرف دارند. چنین تطبیق منطقی و دانش‌بنیان، می‌تواند زمینه‌ای برای مبادلات معنوی میان فرهنگی در جهان امروز و بهره‌مندی بیش‌تر از آموزه‌های عرفانی در روان‌پژوهی معاصر و حصول نوعی آسایش روح و برخورداری از قلبی سلیم و نیرویی پویا برای انسان مدرن در گفتگوی تمدن‌ها، جهت اعتلای آرمان‌های بشری و ترقی فردی و اجتماعی در جوامع، به سمت داشتن حیاتی طَیِّبه در راستای رسیدن به رضایت خداوندی و قرب الهی، فراهم آورد.

منابع و مأخذ

- ۱) قرآن کریم.
- ۲) اریکسون، اریک، مک، آدامز، (۱۳۹۶). بحران هویت، ترجمه علی رضایی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- ۳) پورجوادی، نصرالله (۱۳۸۵)، زبان حال در عرفان و ادبیات پارسی، تهران: هرمس
- ۴) راجرز، کارل. (۱۹۸۰). روان‌شناسی انسان‌گرا. ترجمه علی اصغر حاج‌سپهری.
- ۵) رازی، نجم‌الدین (۱۳۴۵)، رساله عشق و عقل، به اهتمام و تصحیح تقی فضل‌ی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۶) ----- (۱۳۷۷). مرصادالعباد الی المقصود والمراد. تصحیح محمدامین ریاحی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی. .
- ۷) ----- (۱۹۹۳)، منارات السائرین و مقالات الطائرین، تحقیق سیدعبدالفتاح، کویت، دار سعاد الصباح.
- ۸) رندی جی، لارسن. دیوید ام، باسل. (۱۳۹۷) (گروه علمی رشد)، حوزه‌های دانش درباره ماهیت انسان، مترجمان: جمهری، فرهاد. خواجه رسولی، محبوبه. چاپ دوم.
- ۹) ضمیران، محمد (۱۳۷۹)، گذر از جهان اسطوره به فلسفه، تهران: هرمس.
- ۱۰) عبودیت، عبدالرسول (۱۳۸۹)، درآمدی بر فلسفه اسلامی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی
- ۱۱) غزالی، احمد (۱۳۸۵)، مجموعه آثار احمد غزالی، احمد مجاهد، تهران، دانشگاه تهران.
- ۱۲) فرانکل، امیل ویکتور. (۱۳۸۳). انسان در جستجوی معنا. ترجمه علی‌اصغر حاج‌سپهری. تهران: انتشارات درسا.
- ۱۳) ----- (۱۳۹۸). فریادهای ناشنیده برای معنا. ترجمه فروزنده دولت‌یاری. تهران: نشر نیک‌فرجام.
- ۱۴) فروید، زیگموند. (۱۹۲۳). ساختار شخصیت. ترجمه محمدحسن شفیعی.
- ۱۵) گنجور، اشعار صائب تبریزی، غزل شماره ۱۰۶۲.
- ۱۶) مطهری، مرتضی (۱۳۵۷)، انسان کامل، انتشارات کمیته انقلاب اسلامی.
- ۱۷) ----- (۱۳۶۱). انسان و ایمان. تهران: صدرا.
- ۱۸) معین، محمد، فرهنگ معین، تهران، امیرکبیر.

۱۹) مکی، ابوطالب، (۱۴۱۱)، قوت القلوب فی معامله المحبوب باسل عیون السود، ۲ جلد، بیروت دارالکتب العلمیه.

۲۰) مید، جرج هربرت. (۱۹۳۴). ذهن، خود و جامعه. شیکاگو: انتشارات دانشگاه شیکاگو.

۲۱) نسفی، عزیزالدین. (۱۳۴۴)، کشف الحقایق، به اهتمام احمد مهدوی دامغانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.